

چشم انداز ژئواستراتژیک غرب آسیا در پرتو راهبرد

بازیگران جهانی و توصیه‌هایی برای ایران

مصطفی قادری حاجت^۱، طهمورث غلامی^۲، محمد جواد قهرمانی^۳، مهدی جوکار^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۵

چکیده

منطقه غرب آسیا به واسطه موقعیت ژئواستراتژیک، منابع گسترده انرژی، مسیرهای ترانزیتی حیاتی و تنوع قومی-مذهبی، همواره کانون رقابت قدرت‌های جهانی بوده است. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از تکنیک مکتور و تحلیل بازیگران، به بررسی اهداف و راهبردهای ایالات متحده، چین، روسیه، هند و اتحادیه اروپا در منطقه و پیامدهای آن برای ایران پرداخته است. داده‌ها از طریق مطالعه اسنادی و پرسش‌نامه ساختاریافته میان ۳۰ متخصص در حوزه‌های ژئوپلیتیک، علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و مدیریت استراتژیک گردآوری گردید. نتایج نشان می‌دهد که آمریکا با هدف حفظ هژمونی و کنترل انرژی، از دیپلماسی سخت و ائتلاف‌های نظامی استفاده می‌کند؛ چین با تمرکز بر ابتکار «کمربند و راه»، نفوذ ژئواکونومیک خود را دنبال می‌نماید؛ روسیه با حضور نظامی فعال و ائتلاف‌های تاکتیکی، به بازتعریف جایگاه ژئوپلیتیکی خود می‌پردازد؛ هند از طریق کریدورهای انرژی و همکاری‌های اقتصادی در پی ایفای نقش توازن‌ساز و اتحادیه اروپا با هدف تنوع‌بخشی به منابع انرژی، رویکردی موازنه‌گر اتخاذ کرده است. تحلیل ماتریس‌های مکتور نشان داد چین و روسیه بیشترین همگرایی را با برخی اهداف جمهوری اسلامی دارند، راهبردهای پیشنهادی برای ایران شامل تقویت همکاری‌های ژئواکونومیک با چین و هند، بهره‌گیری هوشمندانه از رقابت قدرت‌ها، ارتقای دیپلماسی چندجانبه، فعال‌سازی ظرفیت‌های ترانزیتی و بازتعریف نقش خود در معادلات امنیتی منطقه‌ای است. اتخاذ سیاستی منعطف و عمل‌گرایانه می‌تواند جایگاه ایران را در معادله قدرت آینده غرب آسیا تثبیت نماید.

کلید واژه‌ها: الگوی مدیریت مناطق امنیتی کشور، مناطق امنیتی، مأموریت محافظتی

۱. دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، نویسنده مسئول: M.ghaderihajat@modares.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

۳. دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

۴. دانش‌آموخته دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

مقدمه

منطقه غرب آسیا در دهه‌های اخیر به یکی از پیچیده‌ترین عرصه‌های ژئوپلیتیکی نظام بین‌الملل تبدیل شده است؛ عرصه‌ای که در آن رقابت قدرت‌های بزرگ، منازعات منطقه‌ای، تحولات ژئواکونومیک و بحران‌های امنیتی به‌صورت هم‌زمان و درهم‌تنیده جریان دارد. این وضعیت موجب شده است که الگوهای سنتی تحلیل سیاست بین‌الملل، که عمدتاً بر مؤلفه‌های سخت امنیتی تمرکز داشتند، در تبیین ماهیت تحولات و پیش‌بینی روندهای آتی منطقه با محدودیت‌های جدی مواجه شوند (Kamrava, ۲۰۲۳). در این چارچوب، رقابت فزاینده قدرت‌های جهانی در غرب آسیا به یکی از متغیرهای تعیین‌کننده شکل‌گیری نظم منطقه‌ای بدل شده است. ایالات متحده آمریکا که برای دهه‌ها بازیگر مسلط منطقه محسوب می‌شد، با چالش‌های فزاینده‌ای در حفظ هژمونی خود مواجه شده و الگوی حضور آن از مداخله مستقیم به مدیریت از راه دور و اتکا بر شرکای منطقه‌ای تغییر یافته است (Gause, ۲۰۲۰).

هم‌زمان، چین با تأکید بر ابزارهای اقتصادی، سرمایه‌گذاری زیرساختی و ابتکار «کمربند و راه» در پی تثبیت نفوذ ژئواکونومیک بلندمدت در غرب آسیا است؛ رویکردی که ماهیت رقابت در منطقه را از سطح صرفاً امنیتی به سطحی چندبعدی ارتقا داده است (Fulton, ۲۰۲۱). روسیه نیز با بهره‌گیری از خلأهای ناشی از کاهش تمرکز آمریکا، تلاش کرده است از طریق مداخله نظامی، دیپلماسی فعال و همکاری‌های امنیتی، جایگاه ژئوپلیتیکی خود را در منطقه بازتعریف کند (Allison, ۲۰۲۲). نتیجه این تحولات، شکل‌گیری نوعی سیالیت راهبردی و عدم قطعیت در نظم منطقه‌ای غرب آسیا است؛ به‌گونه‌ای که مرز میان رقابت و همکاری، و میان تهدید و فرصت، به‌طور مستمر در حال تغییر است (Kamrava, ۲۰۲۳). با این حال، بخش قابل توجهی از ادبیات پژوهشی موجود، یا تمرکز خود را بر بررسی رفتار یک قدرت خاص معطوف کرده است، یا تحولات منطقه را صرفاً از منظر رقابت قدرت‌های بزرگ تحلیل می‌کند، بدون آنکه پیامدهای این رقابت‌ها را برای بازیگران منطقه‌ای

به صورت نظام مند مورد بررسی قرار دهد. این خلأ پژوهشی به ویژه در مورد جمهوری اسلامی ایران به وضوح قابل مشاهده است.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از بازیگران کلیدی غرب آسیا، در محیطی با تحولات ژرف ژئوپلیتیکی قرار گرفته است که از یک سو فرصتهایی ناشی از تغییر موازنه قدرت و تضعیف نظم تک قطبی را ایجاد می کند و از سوی دیگر، محدودیت ها و تهدیدهای ناشی از تحریم های اقتصادی، رقابت های منطقه ای و حضور قدرت های فرامنطقه ای را تشدید می سازد. در چنین شرایطی، سیاست خارجی ایران با مسئله ای بنیادین مواجه است: چگونه می توان در بستر رقابت پیچیده قدرت های جهانی، راهبردی اتخاذ کرد که منجر به حفظ و ارتقای منافع و امنیت ملی شود، بدون آنکه کشور در دام کنش های واکنشی و کوتاه مدت گرفتار شود؟

مسئله اصلی پژوهش حاضر از این دغدغه نشأت می گیرد که علی رغم اهمیت فزاینده رقابت های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک در غرب آسیا، درک جامعی از مسیر تحول نظم منطقه ای و تأثیر آن بر گزینه های راهبردی جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد. فقدان چنین درکی می تواند فرآیند تصمیم گیری در سیاست خارجی را با خطاهای محاسباتی و هزینه های راهبردی همراه سازد. از این رو، این پژوهش می کوشد با تحلیل رقابت قدرت های جهانی در غرب آسیا، چشم انداز ژئواستراتژیک منطقه را تبیین کرده و پیامدهای آن را برای جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار دهد، تا زمینه لازم برای ارائه توصیه های سیاستی واقع بینانه و مبتنی بر شرایط متغیر منطقه ای فراهم شود.

مبانی نظری

در این بخش به بررسی بخشی از ادبیات پژوهشی پیرامون نقش و استراتژی قدرت های بزرگ در خاورمیانه در دو دهه اخیر تدوین و منتشر شده است، پرداخته می شود. در دو دهه اخیر، ادبیات پژوهشی گسترده ای در زبان فارسی و انگلیسی پیرامون نقش و استراتژی قدرت های بزرگ در خاورمیانه منتشر شده است. بخش عمده ای از این پژوهش ها به تغییرات ناشی از تحولات پس از حمله ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و رقابت ژئوپلیتیکی میان ایالات

متحده، چین و روسیه پرداخته‌اند. موتون (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان «استراتژی ایالات متحده پس از ۷ اکتبر در خاورمیانه در کانون توجه قرار گرفته است» به بررسی استراتژی آمریکا پس از حمله حماس به سرزمین‌های اشغالی پرداخته است. وی معتقد است هرچند اصول سیاست آمریکا در منطقه همچنان بر پایه دکترین بایدن شامل مشارکت، بازدارندگی، دیپلماسی، اتحاد با متحدین و حفظ ارزش‌های دموکراتیک است، اما تحولات ۷ اکتبر ضرورت مداخله فوری‌تر را ایجاد کرده است. نویسنده همچنین تأکید می‌کند که امنیت بلندمدت رژیم صهیونیستی بدون تشکیل دولت فلسطینی امکان‌پذیر نخواهد بود (Mouton, ۲۰۲۳). سالم (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان «نقش ایالات متحده از ۷ اکتبر و پیامدهای آن بر روابط ایالات متحده و خاورمیانه» نیز به تأثیر حمله حماس بر سیاست آمریکا اشاره می‌کند. به گفته او، حملات ۷ اکتبر موجب شد که خاورمیانه بار دیگر در متن اولویت‌های استراتژیک ایالات متحده قرار گیرد؛ در شرایطی که پیش‌تر دولت بایدن تمایل داشت این منطقه را در حاشیه سیاست خارجی خود نگاه دارد. وی معتقد است واشنگتن پس از این حملات ناچار شد حمایت قاطع از اسرائیل را با نگرانی از تلفات انسانی و تلاش برای مهار گسترش بحران همزمان پیش ببرد (Salem, ۲۰۲۳).

در خصوص چین، مورفی (۲۰۲۴) در مقاله «راه ابریشم به قدرت» بیان می‌کند که دامنه منافع استراتژیک چین در خاورمیانه رو به گسترش است و این کشور بیشتر از طریق روابط اقتصادی و سیاسی، نه امنیتی، در حال تعمیق تعاملات خود با منطقه است. میانجی‌گری میان ایران و عربستان، و گسترش سازمان همکاری شانگهای و بریکس به خاورمیانه، نمونه‌هایی از این سیاست هستند. او تأکید می‌کند که موضع چین در قبال مناقشه فلسطین-اسرائیل در دو دهه اخیر تغییر اساسی نداشته است (Murphy, ۲۰۲۴).

در همین راستا، گزارش «ژدها در ماسه‌ها» نیز نشان می‌دهد که چین تمایل دارد خلأهای ناشی از عقب‌نشینی غرب از برخی مناطق را پر کرده و از ظرفیت روابط با کشورهای عربی بهره‌گیرد (Taneja, ۲۰۲۳). همچنین شرفخانی، حاجی‌مینه و دهشیری (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با عنوان «راهبرد اقتصادی چین در رقابت هژمونیک با آمریکا در خاورمیانه» تأکید

می‌کنند که چین از طریق نفوذ هدفمند در زنجیره ارزش جهانی به دنبال رقابت ژئوپلیتیکی با ایالات متحده در منطقه است. یو (۲۰۲۳) نیز در کتاب *فهم/بتکار* کمریند و راه چین، با تمرکز بر ایران و عربستان، نقش میانجی چین را یک تغییر ژئوپلیتیک بزرگ در منطقه می‌داند. در رابطه با روسیه، اودلیانی (۲۰۲۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «روسیه با کارت خاورمیانه بازی می‌کند» معتقد است دیپلماسی مسکو نشان‌دهنده شکست غرب در منزوی‌سازی روسیه است و در عین حال بیانگر ظهور قدرت‌های میان‌رده منطقه‌ای است. بروکز (۲۰۲۳) نیز در مقاله «بازخیزش خاورمیانه‌ای روسیه» استدلال می‌کند که مسکو، علیرغم درگیری در جنگ اوکراین، همچنان خاورمیانه را صحنه مهمی برای بازتعریف قدرت خود در سطح جهانی می‌بیند. به گفته او، حضور روسیه در منطقه ادامه‌ای از میراث شوروی است. گل‌محمدی و آرم (۲۰۲۱) نیز تأکید دارند که مداخله روسیه در خاورمیانه بیش از آنکه تابع متغیرهای نظام بین‌الملل باشد، ناشی از پویایی‌های سیاسی و امنیتی درون منطقه‌ای است و روسیه در این حضور به دنبال بازتولید هژمونی جنگ سردی نیست. در همین چارچوب، کریمی‌پور (۲۰۲۰) نیز با تمرکز بر «دیپلماسی انرژی» روسیه نشان می‌دهد که مسکو تلاش دارد با بهره‌گیری از ابزار انرژی، موازنه قدرت در خاورمیانه را به نفع خود مدیریت کرده و نفوذ غرب را کنترل کند. با وجود غنای ادبیات پژوهشی درخصوص نقش و استراتژی قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه، همچنان شکاف‌های مهمی در این حوزه وجود دارد. نخست، بیشتر پژوهش‌ها به واکنش‌های کوتاه‌مدت ایالات متحده، چین و روسیه نسبت به بحران‌های مقطعی مانند حمله ۷ اکتبر یا جنگ سوریه پرداخته‌اند، در حالی که بررسی‌های جامع پیرامون پیامدهای بلندمدت این تحولات بر معماری امنیتی و نظم منطقه‌ای کمتر صورت گرفته است. دوم، بخش قابل توجهی از مطالعات موجود به‌ویژه در زبان فارسی، بر توصیف و روایت سیاست‌های قدرت‌های جهانی تمرکز دارد و کمتر از چارچوب‌های نظری منسجم برای تبیین رقابت‌های ژئواستراتژیک بهره می‌برد. در نهایت، شکاف میان رویکردهای مقایسه‌ای نیز محسوس است؛ زیرا اغلب پژوهش‌ها یکی از

قدرت‌ها (آمریکا، چین یا روسیه) را به صورت منفرد بررسی کرده و کمتر به مطالعه تطبیقی و چندسطحی در زمینه تعامل و تداخل راهبردی این قدرت‌ها در خاورمیانه پرداخته‌اند.

چارچوب نظری: با توجه به هدف پژوهش حاضر که ناظر بر تحلیل چشم‌انداز ژئواستراتژیک غرب آسیا در پرتو راهبرد قدرت‌های جهانی و ارائه توصیه‌های راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران است، انتخاب چارچوب نظری‌ای که قادر به تبیین هم‌زمان رقابت قدرت‌های بزرگ، پیچیدگی محیط منطقه‌ای و رفتار سیاست خارجی بازیگران منطقه‌ای باشد، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دارد. بر این اساس، پژوهش حاضر رئالیسم نوکلاسیک را به عنوان نظریه غالب برگزیده و سایر نظریه‌ها را در جایگاه مفاهیم و ابزارهای تحلیلی مکمل به کار می‌گیرد.

۱. نظریه غالب: رئالیسم نوکلاسیک: این امکان را فراهم می‌سازد که تأثیر تحولات ساختاری نظام بین‌الملل و رقابت قدرت‌های جهانی بر رفتار سیاست خارجی بازیگران منطقه‌ای، از جمله جمهوری اسلامی ایران، به صورت غیرجبرگرایانه تحلیل شود. این رویکرد بر آن است که فشارهای ناشی از توزیع قدرت در نظام بین‌الملل، از طریق متغیرهای مداخله‌گر داخلی نظیر ادراک نخبگان، ظرفیت‌های دولتی و محدودیت‌های ساختاری، به رفتار سیاست خارجی تبدیل می‌شوند (Rose, ۱۹۹۸; Lobell, Ripsman, & Taliaferro, ۲۰۱۶).

در چارچوب این پژوهش، رقابت قدرت‌های جهانی در غرب آسیا متغیر مستقل در سطح سیستم بین‌الملل تلقی می‌شود، در حالی که راهبردها و الگوهای کنش جمهوری اسلامی ایران به عنوان متغیر وابسته مورد بررسی قرار می‌گیرند. بدین ترتیب، رئالیسم نوکلاسیک چارچوبی تحلیلی فراهم می‌آورد که هم تغییرات ساختاری نظم منطقه‌ای و هم واکنش‌های متفاوت ایران به این تحولات را توضیح‌پذیر می‌سازد (Walt, ۲۰۱۸).

۲. نظریه سیستم‌ها: سطح تحلیل ساختاری و محیطی

نظریه سیستم‌ها در این پژوهش نه به عنوان چارچوب نظری مستقل، بلکه به مثابه سطح تحلیل ساختاری در دل رئالیسم نوکلاسیک به کار گرفته می‌شود. این نظریه امکان تحلیل

غرب آسیا را به عنوان یک زیرسیستم ژئوپلیتیکی پیچیده فراهم می کند که تعاملات آن متأثر از کنش متقابل قدرت های جهانی و بازیگران منطقه ای است (Buzan & Wæver, ۲۰۰۳).

کارکرد نظریه سیستم ها در این پژوهش، تبیین ویژگی های محیط ژئواستراتژیک منطقه، از جمله پیچیدگی، سیالیت، چندلایگی کنشگران و درهم تنیدگی ابعاد امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. این محیط ساختاری، بستر شکل گیری فرصت ها و تهدیدهایی است که سپس در چارچوب رئالیسم نوکلاسیک، بر رفتار سیاست خارجی ایران اثر می گذارد.

۳. نظریه روابط قدرت: ابزار مفهومی تحلیل نفوذ و موازنه: برای تحلیل نحوه توزیع و اعمال قدرت در غرب آسیا، از مفهوم روابط قدرت به عنوان یک ابزار تحلیلی استفاده می شود. این رویکرد به پژوهش امکان می دهد تا نشان دهد قدرت های جهانی چگونه از ترکیبی از ابزارهای سخت و نرم، از جمله قدرت نظامی، اقتصادی، نهادی و گفتمانی، برای اعمال نفوذ در منطقه بهره می گیرند. (Barnett & Duvall, ۲۰۰۵)

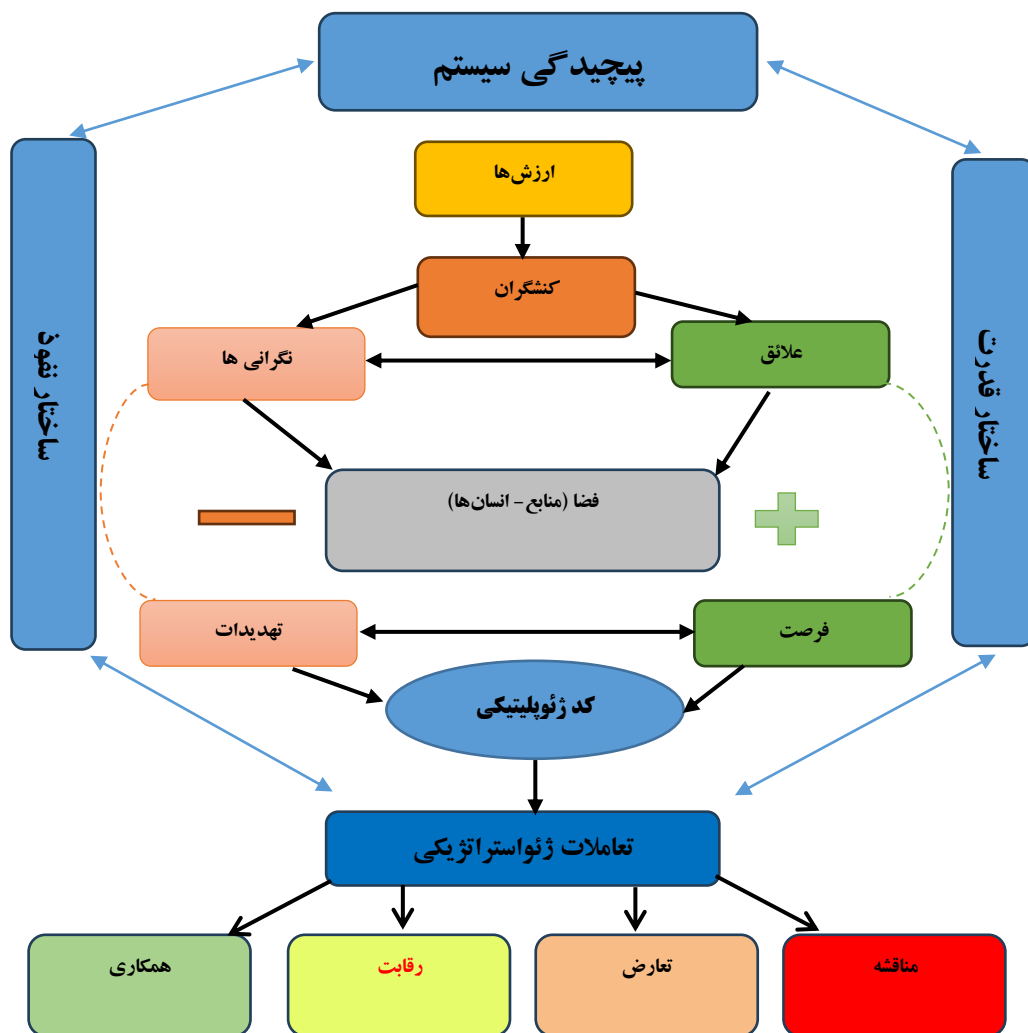
در این چارچوب، روابط قدرت مکانیسمی برای توضیح چگونگی اعمال فشارهای سیستمیک بر بازیگران منطقه ای، از جمله جمهوری اسلامی ایران، محسوب می شود و به تحلیل رقابت های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک در غرب آسیا یاری می رساند.

۴. نظریه بازی ها و کنش جمعی: سطح خرد تعاملات و تصمیم گیری: نظریه بازی ها و نظریه کنش جمعی در این پژوهش نقش فرعی و محدود دارند و در سطح خرد تحلیل به کار گرفته می شوند. این نظریه ها برای بررسی موقعیت های خاص رقابت، همکاری، ائتلاف سازی و تعارض میان بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای مفید هستند؛ به ویژه در شرایطی که کنشگران با انتخاب های راهبردی میان همکاری و تقابل مواجه اند. (Olson, ۱۹۶۵; Dixit & Nalebuff, ۲۰۱۰)

در چارچوب مفهومی پژوهش، نظریه بازی ها به تحلیل تعاملات رقابتی و استراتژیک و نظریه کنش جمعی به بررسی منطق ائتلاف ها و همکاری ها کمک می کند، بدون آنکه جایگاه نظریه غالب را به چالش بکشد.

۵. چارچوب مفهومی چشم‌انداز ژئواستراتژیک غرب آسیا: بر اساس این چارچوب نظری منسجم، چشم‌انداز ژئواستراتژیک غرب آسیا تحت تأثیر مجموعه‌ای از مؤلفه‌های به‌هم‌پیوسته قرار دارد که شامل ساختار قدرت، پیچیدگی سیستم منطقه‌ای، کنشگران، علائق و نگرانی‌ها، ارزش‌ها و ظرفیت‌های مادی و غیرمادی است. فضای جغرافیایی، شامل منابع انرژی، موقعیت ترانزیتی و جمعیت، از منظر هر بازیگر بر اساس نظام ارزشی و منافع ملی می‌تواند هم‌زمان دربردارنده فرصت‌ها و تهدیدات باشد.

در این چارچوب، رقابت، تعارض، همکاری و مناقشه به‌عنوان چهار الگوی اصلی تعاملات ژئواستراتژیک مطرح می‌شوند. کنشگران بر مبنای علائق، نگرانی‌ها و قدرت ملی خود، در شکل‌دهی به تحولات ژئواستراتژیک نقش ایفا می‌کنند. در نهایت، تحلیل چشم‌انداز ژئواستراتژیک غرب آسیا مستلزم درک دقیق از ساختارهای قدرت و رفتار بازیگران در محیطی پیچیده و چندسطحی است؛ درکی که می‌تواند مبنای تدوین راهبردهای مؤثر برای جمهوری اسلامی ایران در جهت تأمین منافع ملی و ارتقای امنیت منطقه‌ای قرار گیرد. چشم‌انداز ژئواستراتژیکی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن عوامل مختلفی مانند رقابت‌ها و تعاملات استراتژیک، ائتلاف‌ها و همکاری‌ها، ساختار قدرت و نفوذ، سیستم‌های پیچیده و پویای ژئوپلیتیک، علائق و نگرانی‌های ژئوپلیتیکی، فرصت‌ها و تهدیدهای ژئوپلیتیکی و تحولات گذشته ترکیب می‌شود. چشم‌انداز ژئواستراتژیک در واقع یک چارچوب تحلیلی است که به بازیگران جهانی امکان می‌دهد تا با در نظر گرفتن عوامل متعدد و پیچیده‌ی ژئوپلیتیکی، درک بهتری از محیط بین‌المللی پیدا کنند و بر اساس آن، استراتژی‌های خود را طراحی و اجرا کنند.



تصور الگوی مفهومی پژوهش

روش‌شناسی تحقیق

ماهیت این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و در بخش نظری، بر پایه روش کتابخانه‌ای و اسنادی انجام می‌شود. داده‌های اولیه از طریق مطالعه اسناد، کتاب‌ها، مقالات علمی و گزارش‌های معتبر گردآوری خواهد شد و در ادامه، برای تکمیل داده‌ها و اعتبارسنجی

نتایج، از پنل خبرگی بهره گرفته می‌شود. ابزار اصلی گردآوری داده‌ها فیش‌برداری علمی و استفاده از قضاوت خبرگان خواهد بود. روش‌شناسی پژوهش حاضر بر مبنای رویکرد آینده‌پژوهی و تحلیل راهبردی طراحی شده است. در این چارچوب، ابتدا به شناسایی متغیرهای کلیدی تأثیرگذار بر موضوع پرداخته شد. سپس با بهره‌گیری از تحلیل ساختاری در نرم‌افزار میک‌مک روابط متقابل میان متغیرها بررسی گردید. این روش امکان شناسایی متغیرهای پیشران و کلیدی را فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد کدام عوامل بیشترین تأثیر و وابستگی را در سیستم دارند (Godet & Durance, ۲۰۱۳). در ادامه برای تحلیل بازیگران و ارزیابی منافع و قدرت آن‌ها از ماتریس مکتوراستفاده شد که قادر است تعاملات و موازنه نیروهای کنشگران مختلف را به تصویر بکشد. بدین ترتیب، پژوهش حاضر از ترکیب دو ابزار مکمل یعنی میک‌مک و مکتور جهت تبیین نظام‌مند پویایی‌های موضوع بهره برده است. شکاف پژوهشی موجود در مطالعات پیشین نیز نشان می‌دهد که غالب تحقیقات تنها به بررسی یک‌بعدی متغیرها یا بازیگران بسنده کرده‌اند، در حالی که این پژوهش با تلفیق دو ابزار تحلیلی تلاش دارد تصویری جامع‌تر و نظام‌مندتر از وضعیت و روندهای آینده ارائه کند.

تجزیه و تحلیل و یافته‌های تحقیق

بازیگران؛ مقوله‌ها؛ مصادیق: غرب آسیا به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین و حساس‌ترین مناطق ژئوپلیتیک جهان، عرصه‌ای است که در آن تعاملات متنوع بازیگران بین‌المللی، منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای با اهداف و منافع متعارض، درهم تنیده شده است. این منطقه نه تنها به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک منحصر به فرد خود، بلکه به دلیل تقاطع منابع انرژی، مسیرهای تجاری، گره‌گاه‌های امنیتی و منازعات ایدئولوژیک و قومی، همواره در مرکز توجه بازیگران قدرتمند جهانی قرار دارد. در چنین بستری، تحلیل روندهای آینده و

شکل‌گیری چشم‌انداز ژئواستراتژیک منطقه بدون شناسایی و تبیین دقیق پیشراندها^۱ و عوامل کلیدی تأثیرگذار، امکان‌پذیر نخواهد بود. یکی از چالش‌های اساسی در تحلیل ژئوپلیتیک غرب آسیا، تعدد بازیگران و تنوع اهداف و ابزارهای آنان است. قدرت‌هایی همچون ایالات متحده، اتحادیه اروپا، چین، روسیه و هند، هر یک با اهداف استراتژیک متفاوت و در عین حال مرتبط، در حال بازتعریف جایگاه و نفوذ خود در منطقه‌اند. از تضمین جریان آزاد انرژی و مقابله با تروریسم تا مدیریت تهدید ایران و گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی، هر یک از این بازیگران در حال شکل دادن به معادلات آینده منطقه هستند. در این میان، نبود یک چارچوب ساختاریافته و قابل فهم برای تحلیل این اهداف و اقدامات، روند مطالعه و پیش‌بینی تحولات منطقه را با ابهام و دشواری مواجه می‌کند.

تدوین جدول بازیگر، مقوله و مصداق به عنوان یک ابزار تحلیلی راهبردی، گامی اساسی در جهت شناسایی پیشراندهای کلیدی شکل‌دهنده چشم‌انداز آینده منطقه است. این جدول با دسته‌بندی دقیق اهداف بازیگران در مقولات محوری مانند حفظ امنیت و ثبات منطقه‌ای، مقابله با تأثیرگذاری ایران، بازگشت به نقش قدرت جهانی، تضمین جریان آزاد انرژی، مقابله با تروریسم، تقویت روابط سیاسی، گسترش تأثیرگذاری اقتصادی، دسترسی به منابع و بازارها و مقابله با مهاجرت غیرقانونی و ارائه مصداق‌های عینی برای هر هدف، امکان تحلیل ساختاریافته، دقیق و قابل مقایسه را فراهم می‌کند. چنین چارچوبی نه تنها به کاهش پیچیدگی تحلیل‌های ژئوپلیتیکی کمک می‌کند، بلکه بستر لازم برای استفاده در مدل‌های آینده‌پژوهی مانند MICMAC و MACTOR را نیز فراهم می‌سازد. به‌ویژه در روش میک مک، شناسایی و ارزیابی قدرت تأثیرگذاری و تأثیرپذیری پیشراندها نیازمند داده‌هایی روشن و دسته‌بندی‌شده است؛ داده‌هایی که بدون وجود یک جدول جامع و دقیق از اهداف و اقدامات بازیگران کلیدی، ناقص یا پراکنده خواهد بود. این جدول به مثابه یک نقشه راه تحلیلی عمل می‌کند و کمک می‌کند تا در فرآیند شناسایی پیشراندهای تأثیرگذار

^۱ Drivers

و طراحی سناریوهای آینده، مسیر روشنی برای تحلیل‌گران و تصمیم‌گیران ترسیم شود. در نهایت، در دنیای پراشوب امروز، که رقابت‌های قدرت‌های بزرگ در غرب آسیا به‌طور فزاینده‌ای در حال تشدید است، برخورداری از یک ابزار دقیق برای شناسایی پیشرانها و تحلیل روندهای آتی، ضرورتی غیرقابل انکار در حوزه ژئوپلیتیک و آینده‌پژوهی محسوب می‌شود.

بازیگر	مقوله (Theme)	مصادق (Examples)
ایران	حفظ امنیت و ثبات منطقه‌ای	حمایت از متحدان منطقه‌ای، حضور ناوهای هواپیمابر در خلیج فارس، ایجاد ائتلاف‌های دریایی مثل CMF، پایگاه‌های نظامی در قطر و بحرین
	مقابله با تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران	تحریم‌های گسترده (برنامه هسته‌ای، صنایع دفاعی، نفت و گاز)، اتحاد دفاعی با عربستان و امارات، فشار سیاسی و نظامی به ایران، عملیات محدود علیه نیروهای نیابتی ایران
	بازگشت به نقش قدرت جهانی	حفظ حضور نظامی در منطقه، مهار چین و روسیه، ابتکارات دیپلماتیک (توافق ابراهیم، پروژه صلح اعراب-اسرائیل)
	تضمین جریان آزاد انرژی	حفاظت از تنگه هرمز و باب‌المندب، مشارکت در عملیات‌های دریایی بین‌المللی، ایجاد ائتلاف‌های امنیت دریانوردی
	مقابله با تروریسم	ائتلاف ضد داعش، عملیات نظامی در سوریه، حملات پهبادی
	تقویت روابط سیاسی	حمایت از دولت‌های همسو، توافقات استراتژیک با عربستان و اسرائیل، لابی‌گری در مجامع بین‌المللی
	گسترش تأثیرگذاری اقتصادی	قراردادهای فروش سلاح (F-۳۵، پاتریوت)،

بازیگر	مقوله (Theme)	مصادق (Examples)
		سرمایه‌گذاری در انرژی‌های فسیلی و تجدیدپذیر، بازسازی زیرساخت‌ها در عراق و سوریه
	دسترسی به منابع و بازارها	فروش تسلیحات، قراردادهای نفت و گاز، تسلط بر بازار انرژی خاورمیانه
	مقابله با مهاجرت غیرقانونی	کاهش تعهدات نظامی، تمرکز بر امنیت مرزها، همکاری امنیتی با کشورهای منطقه برای مهار مهاجرت غیرقانونی
اتحادیه اروپا	حفظ امنیت و ثبات منطقه‌ای	مشارکت در ائتلاف‌های دریایی (CMF)، آتالانتا، حضور در مأموریت‌های نظارتی، حمایت از ثبات دریایی خلیج فارس
	مقابله با تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران	تحریم صنایع دفاعی و فناوری‌های دوگانه، همراهی با آمریکا در مهار برنامه هسته‌ای ایران، فشارهای دیپلماتیک
	بازگشت به نقش قدرت جهانی	دیپلماسی چندجانبه در چارچوب اتحادیه، مشارکت در مأموریت‌های بین‌المللی، ایفای نقش در حل‌وفصل بحران‌ها
	تضمین جریان آزاد انرژی	قراردادهای بلندمدت LNG با قطر و امارات، حمایت از پروژه‌های انرژی تجدیدپذیر در منطقه، کاهش وابستگی به روسیه
	مقابله با تروریسم	همراهی در ائتلاف ضد داعش، عملیات‌های امنیتی مشترک، کمک به بازسازی امنیتی عراق و سوریه
	تقویت روابط سیاسی	توافقات تجاری و همکاری با کشورهای عربی، تأکید بر راه‌حل دو دولتی در فلسطین، مذاکرات انرژی

بازیگر	مقوله (Theme)	مصادیق (Examples)
	گسترش تأثیرگذاری اقتصادی	سرمایه‌گذاری در انرژی‌های پاک، همکاری‌های فناورانه، پروژه‌های زیرساختی مشترک
	دسترسی به منابع بازارها	واردات انرژی از خلیج فارس، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها
	مقابله با مهاجرت غیرقانونی	مدیریت بحران پناهجویان، همکاری با کشورهای مبدأ، توافقات بازگرداندن مهاجران
ایران	حفظ امنیت و ثبات منطقه‌ای	سیاست بی‌طرفی، دیپلماسی متوازن با ایران و عربستان، مشارکت در گفتگوهای چندجانبه
	مقابله با تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران	حفظ روابط اقتصادی بدون دخالت سیاسی، تأمین انرژی از ایران در کنار عربستان
	بازگشت به نقش قدرت جهانی	ابتکار کمربند و راه، توافقات استراتژیک (۲۵) ساله با ایران، سرمایه‌گذاری در عربستان، پروژه‌های زیربنایی
	تضمین جریان آزاد انرژی	قراردادهای نفت و گاز بلندمدت با ایران، عربستان، امارات و قطر، ساخت پایانه‌های صادرات LNG
	مقابله با تروریسم	کم‌فعال؛ تمرکز بر امنیت اقتصادی و ثبات بازار انرژی
	تقویت روابط سیاسی	نشست‌های سران، امضای توافقات استراتژیک، دیپلماسی اقتصادی فعال
	گسترش تأثیرگذاری اقتصادی	سرمایه‌گذاری در بنادر (چابهار، دقم، گوادر)، زیرساخت‌های انرژی، صادرات کالاهای چینی
	دسترسی به منابع و بازارها	تأمین انرژی از خلیج فارس، صادرات فناوری، حضور در بازارهای مصرفی

بازیگر	مقوله (Theme)	مصادیق (Examples)
روسیه	مقابله با مهاجرت غیرقانونی	کم‌فعال؛ تمرکز بر کنترل داخلی و حفظ بازار کار
	حفظ امنیت و ثبات منطقه‌ای	حضور نظامی در سوریه (پایگاه طرطوس)
	مقابله با تأثیرگذاری ایران	همکاری محدود، فروش تسلیحات، حمایت از برخی مواضع ایران برای موازنه‌سازی با غرب
	بازگشت به نقش قدرت جهانی	حمایت از دولت‌های مخالف غرب، حضور نظامی در منطقه، صادرات تسلیحات به کشورهای عربی و ایران
	تضمین جریان آزاد انرژی	صادرات انرژی به ترکیه، مصر، سوریه و کشورهای عربی، مذاکرات برای توسعه صادرات LNG
	مقابله با تروریسم	عملیات ضد داعش در سوریه، حملات هوایی به گروه‌های افراطی، همکاری اطلاعاتی با متحدان
	تقویت روابط سیاسی	تعامل با ایران، سوریه و ترکیه در نشست‌های آستانه، مذاکرات صلح سوریه
	گسترش تأثیرگذاری اقتصادی	صادرات تسلیحات، پروژه‌های بازسازی سوریه، قراردادهای انرژی با ایران و سوریه
	دسترسی به منابع و بازارها	فروش سلاح، صادرات انرژی، همکاری در پروژه‌های بازسازی
چین	مقابله با مهاجرت غیرقانونی	کم‌فعال؛ تمرکز بر مدیریت داخلی و مرزهای غربی
	حفظ امنیت و ثبات منطقه‌ای	همکاری امنیتی با عربستان و امارات، تأمین امنیت خطوط دریایی خلیج فارس، روابط با

بازیگر	مقوله (Theme)	مصادیق (Examples)
		ایران برای امنیت انرژی
	مقابله با تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران	سیاست توازن؛ روابط انرژی با ایران، روابط اقتصادی و سیاسی با عربستان و امارات
	بازگشت به نقش قدرت جهانی	پروژه‌های چابهار و دقم نشست‌های دیپلماتیک سطح بالا، مشارکت در مجامع منطقه‌ای
	تضمین جریان انرژی	واردات نفت از عربستان و امارات، قراردادهای گازی با قطر،
	مقابله با تروریسم	همکاری اطلاعاتی با کشورهای عربی، توافقات امنیتی
	تقویت روابط سیاسی	دیپلماسی فعال با کشورهای عربی و ایران، نشست‌های سطح بالا، توافقات دوجانبه
	گسترش تأثیرگذاری اقتصادی	سرمایه‌گذاری در بنادر (چابهار، دقم)، صادرات کالا و خدمات، همکاری‌های تجاری و صنعتی
	دسترسی به منابع و بازارها	تأمین انرژی از خلیج فارس، حضور در بازارهای مصرفی منطقه
	مقابله با مهاجرت غیرقانونی	مدیریت جمعیت کارگران هندی در خلیج فارس، توافقات کاری با عربستان و امارات

جدول ۱: پیش‌رانه‌های کلیدی شکل‌دهنده چشم‌انداز آینده منطقه

تحلیل ژئوپلیتیکی و سیستمی دسته‌بندی متغیرهای میک‌مک در محیط راهبردی غرب آسیا: داده‌های حاصل از تحلیل ماتریس اثرگذاری متقابل میک‌مک نشان می‌دهد که متغیرهای ژئوپلیتیکی مورد بررسی در یک شبکه پیچیده و درهم‌تنیده از روابط علت و معلولی قرار گرفته‌اند. این شبکه، بازتابی از پویایی‌های قدرت، امنیت، اقتصاد و سیاست در محیط ژئوپلیتیکی منطقه‌ای است که تحت تأثیر بازیگران کلان و قدرت‌های فرامنطقه‌ای

شکل گرفته است. در این چارچوب، متغیرها را می‌توان بر اساس سطح اثرگذاری و تأثیرپذیری در چهار دسته کلیدی به شرح زیر تقسیم‌بندی کرد:

الف) متغیرهای کلیدی و راهبردی: این متغیرها به عنوان پیشران‌های اصلی سیستم ژئوپلیتیکی عمل می‌کنند و تغییرات آن‌ها می‌تواند سلسله‌ای از واکنش‌های زنجیره‌ای در سایر متغیرها ایجاد کند.

- حفظ امنیت و ثبات منطقه‌ای^۱: ستون فقرات ژئوپلیتیک منطقه، با بالاترین میزان اثرگذاری و نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به معادلات قدرت، اقتصاد و سیاست.
- مقابله با تأثیرگذاری ایران^۲: بازتاب‌دهنده راهبردهای مداخله‌گرایانه قدرت‌های فرمانطقه‌ای برای مهار نفوذ منطقه‌ای ایران؛ متغیری با اثرگذاری بالا و تأثیرپذیری متوسط.
- تضمین جریان آزاد انرژی^۳: متغیری حیاتی در اقتصاد جهانی و امنیت انرژی، که به‌ویژه برای بازیگران فرمانطقه‌ای اهمیت راهبردی دارد.
- بازگشت به نقش قدرت جهانی^۴: بازتاب‌دهنده اهداف ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ برای بازتثبیت هژمونی در منطقه، با اثرگذاری بالا و تأثیرپذیری نسبی. این متغیرها بیانگر راهبردهای کلان ژئوپلیتیکی هستند که بر اساس منطق بازدارندگی، موازنه قوا و منافع اقتصادی شکل گرفته‌اند. هرگونه تغییر در وضعیت این متغیرها (مثلاً تغییر در امنیت منطقه یا سیاست انرژی) می‌تواند محیط راهبردی را دچار دگرگونی‌های بنیادین کند.

ب) متغیرهای رابط و میانی: این متغیرها نقش حلقه‌های اتصال را ایفا می‌کنند؛ هم تحت تأثیر متغیرهای کلیدی قرار می‌گیرند و هم بر سایر متغیرها تأثیر می‌گذارند.

^۱ Regional Security & Stability

^۲ Countering Iran's Influence

^۳ Ensuring Free Flow of Energy

^۴ Returning to Global Power

- مقابله با تروریسم^۱: پلی میان امنیت، سیاست و اقتصاد، که تحت تأثیر راهبردهای کلان عمل می‌کند و خود بر شاخص‌های ثبات و مهاجرت تأثیرگذار است.
 - تقویت روابط سیاسی^۲: بستری برای پیشبرد منافع راهبردی، به‌ویژه در تعاملات میان‌قدرتی.
 - گسترش تأثیرگذاری اقتصادی^۳: ابزاری برای تحقق منافع بلندمدت، که در تلاقی سیاست و اقتصاد عمل می‌کند
- تحلیل: این متغیرها در قلب شبکه تعاملی قرار دارند و می‌توانند به‌عنوان نقاط ضعف یا قوت سیستم عمل کنند. اختلال در آن‌ها (مانند تشدید ناامنی یا تضعیف روابط-سیاسی) می‌تواند کل سیستم را بی‌ثبات کند.

ج) متغیرهای تأثیرپذیر: این متغیرها عمدتاً تحت تأثیر تغییرات متغیرهای کلیدی و رابط هستند و نقش آن‌ها بیشتر واکنشی است.

دسترسی به منابع و بازارها^۴، گسترش تأثیرگذاری سیاسی^۵، مقابله با گسترش نفوذ رقبا^۶ و مقابله با مهاجرت غیرقانونی^۷. این متغیرها به‌عنوان خروجی‌های سیاست‌های کلان محسوب می‌شوند. به‌طور مثال، دسترسی به منابع و بازارها به‌شدت وابسته به امنیت منطقه‌ای و روابط سیاسی است و بدون حل مسائل کلان‌تر، تحقق آن دشوار است.

د) متغیرهای مستقل یا زمینه‌ای: ترویج صلح و ثبات^۸؛ تغییری با تأثیرگذاری و تأثیرپذیری محدود که بیشتر به عنوان یک هدف آرمانی و ارزش‌محور عمل می‌کند تا یک متغیر مؤثر در معادلات قدرت. این متغیرها نقشی مکمل و حمایتی دارند و اگرچه اهمیت نمادین بالایی دارند، اما به تنهایی نمی‌توانند محرک تغییرات راهبردی باشند. دسته‌بندی متغیرها نشان‌دهنده یک ساختار ژئوپلیتیکی سلسله‌مراتبی و پیچیده است که در آن

^۱ Combating Terrorism

^۲ Strengthening Political Relations

^۳ Expanding Economic Influence

^۴ Accessing Resources & Markets

^۵ Expanding Political Influence

^۶ Countering Rivals' Influence

^۷ Countering Illegal Immigration

^۸ Promoting Peace & Stability

امنیت، انرژی، و موقعیت قدرت‌های بزرگ به‌عنوان محرک‌های اصلی عمل می‌کنند. بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از طریق متغیرهای رابط، سیاست‌های خود را در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی پیش می‌برند و در نهایت، متغیرهای تأثیرپذیر به‌عنوان شاخص‌های عملکرد سیستم بازتاب‌دهنده پیامدهای این معادلات هستند. این تحلیل تأکید می‌کند که هرگونه تغییر در وضعیت متغیرهای کلیدی، به‌ویژه امنیت منطقه‌ای و سیاست انرژی، می‌تواند به تغییرات گسترده‌ای در سایر حوزه‌ها منجر شود و درک این وابستگی‌ها برای طراحی سناریوهای آینده‌پژوهی و سیاست‌گذاری ژئوپلیتیکی ضروری است.

بررسی تأثیر متقابل میان بازیگران کلیدی تأثیر و نفوذ: در این بخش، با بهره‌گیری از روش تحلیل مکتور، به بررسی روابط بین بازیگران کلیدی در حوزه پژوهش می‌پردازیم. هدف از این تحلیل، شناسایی میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بازیگران اصلی، و نیز درک پویایی‌های قدرت و تعامل میان آن‌هاست. تحلیل مکتور امکان تصمیم‌گیری آگاهانه‌تری را در زمینه تدوین راهبردها فراهم می‌سازد. در این پژوهش، پنج بازیگر کلیدی بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفته‌اند که در جدول شماره به نمایش گذاشته شده‌اند:

تأثیر گذاری	هند	روسیه	چین	اتحادیه اروپا	آمریکا	
۱۵	۴	۳	۴	۴	۰	آمریکا
۱۲	۳	۳	۳	۰	۳	اروپا
۱۰	۳	۳	۰	۲	۲	چین
۱۲	۳	۰	۳	۳	۳	روسیه
۱۲	۰	۳	۳	۳	۳	هند
۶۱	۱۳	۱۲	۱۳	۱۲	۱۱	تأثیر پذیری

جدول ۲: میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بازیگران اصلی

ماتریس فوق نشان‌دهنده میزان تأثیرگذاری مستقیم هر یک از بازیگران بر سایرین است. نمره‌دهی در مقیاسی از ۰ تا ۴ انجام شده است، که در آن ۰ به معنای نبود تأثیر و ۴ به معنای بیشترین تأثیر است. در این جدول، DMAXi بیانگر مجموع تأثیرگذاری هر بازیگر بر دیگران و IMAXi بیانگر مجموع تأثیرپذیری هر بازیگر از دیگران است. بر اساس نتایج به دست آمده از ماتریس:

آمریکا با امتیاز تأثیرگذاری برابر با ۱۵، بیشترین تأثیر را بر سایر بازیگران دارد؛ چین و هند با مجموع امتیاز تأثیرپذیری برابر با ۱۳، بیشترین تأثیر را از سایر بازیگران دریافت می‌کند؛ آمریکا کمترین تأثیرپذیری را دارد، که نشان‌دهنده استقلال نسبی در برابر تأثیرات سایر بازیگران است و توازن قدرت و تأثیر متقابل بین اتحادیه اروپا، روسیه و هند تقریباً برابر است.

خالص رقابت پذیری: در تحلیل رقابت‌پذیری ژئوپلیتیکی قدرت‌های جهانی در منطقه

غرب آسیا، بر اساس شاخص «خالص رقابت‌پذیری» می‌توان به تفاوت معنادار جایگاه بازیگران پی برد. در این چارچوب، ایالات متحده آمریکا با امتیاز مثبت ۱۵، نقش هژمون بلامنازع منطقه را ایفا می‌کند. نفوذ گسترده نظامی، اتحادهای امنیتی مانند همکاری با اسرائیل و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، و نیز کنترل نسبی بر بازار انرژی و امنیت دریایی، از دلایل برتری آمریکا در منطقه هستند. در مرتبه بعد، روسیه با امتیاز ۴ توانسته جایگاهی نسبتاً مؤثر برای خود رقم بزند؛ حضور نظامی مستقیم در سوریه، روابط نظامی و امنیتی با ایران و تلاش برای توازن در برابر ناتو، از مولفه‌های قدرت این کشور در منطقه محسوب می‌شود. اتحادیه اروپا با امتیاز ۳ نقش محدودتر و بیشتر اقتصادی-دیپلماتیک ایفا می‌کند و وابستگی‌اش به انرژی منطقه، موجب تعامل احتیاط‌آمیز با بازیگران منطقه‌ای شده است. در مقابل، چین با امتیاز منفی ۷، با وجود تلاش برای گسترش نفوذ از مسیر طرح «یک کمربند، یک راه»، هنوز نتوانسته جایگاه رقابتی مؤثری در منطقه تثبیت کند. در نهایت، هند با امتیاز منفی ۱۵، ضعیف‌ترین بازیگر حاضر در

ماتریس است؛ تمرکز بر منافع داخلی، نبود حضور مستقیم نظامی و وابستگی به انرژی، مانع از ایفای نقش فعال در موازنه قدرت غرب آسیا شده است.

آمریکا	اتحادیه اروپا	چین	روسیه	هند	خالص رقابت پذیری
آمریکا	۲	۵	۳	۵	۱۵
اتحادیه اروپا	-۲	۲	۰	۳	۳
چین	-۵	-۲	-۲	۲	-۷
روسیه	-۳	۰	۲	۵	۴
هند	-۵	-۳	-۲	-۵	-۱۵

جدول ۳: میزان رقابت پذیری بازیگران اصلی

نقش رقابتی: شدت رقابت پذیری پنج بازیگر اصلی ژئوپلیتیکی در منطقه غرب آسیا با استفاده از شاخص *MDII Competitiveness* مورد سنجش قرار گرفته است. این شاخص، به عنوان یک سنجه ترکیبی، میزان اثرگذاری، توان کنشگری و نقش رقابتی هر بازیگر را نسبت به سایرین نشان می دهد.

آمریکا	اتحادیه اروپا	چین	روسیه	هند
۱.۵۶	۱.۰۴	۰.۷۳	۱.۰۸	۰.۵۹

جدول ۴: نقش رقابتی بازیگران اصلی

متحدہ آمریکا با شاخص ۱.۶، همچنان بازیگر غالب در رقابت های ژئوپلیتیکی غرب آسیا است. حضور نظامی گسترده، اتحاد های استراتژیک، و نفوذ در ساختار های تصمیم گیری منطقه ای همچون شورای همکاری خلیج فارس و پیمان ابراهیم، از عوامل اصلی قدرت رقابتی آن است. روسیه با شاخص ۱.۱ نشان می دهد که در غرب آسیا، علی رغم توان اقتصادی محدود تر نسبت به غرب، از طریق قدرت نظامی، دیپلماسی امنیتی و اتحاد های تاکتیکی با ایران، سوریه و گروه های مقاومت، توانسته نقشی رقابتی و مؤثر ایفا کند. اتحادیه اروپا با شاخص ۱، بازیگری متعادل و تا حدی منفعل محسوب می شود؛ تمرکز آن بیشتر بر

انرژی، تجارت و حمایت از دیپلماسی چندجانبه است تا مداخله نظامی. چین با شاخص ۰.۷، هرچند قدرتی جهانی است، اما در غرب آسیا بیشتر از مسیر اقتصاد و پروژه‌های زیرساختی چون «کمربند-راه» در حال ورود به عرصه رقابت است و هنوز به سطح رقابت‌پذیری استراتژیک نرسیده. هند با پایین‌ترین شاخص (۰.۶) در جایگاه یک بازیگر ناظر و نیمه‌فعال قرار دارد؛ وابستگی انرژی و فقدان حضور مستقیم نظامی از دلایل اصلی ضعف رقابتی آن در منطقه محسوب می‌شود. نمودار و جدول ارائه شده تأیید می‌کند که غرب آسیا همچنان تحت تأثیر رقابت بازیگران سنتی (آمریکا و روسیه) قرار دارد و قدرت‌های نوظهور مانند چین و هند، با وجود ظرفیت‌های فزاینده، هنوز موفق به کسب جایگاه رقابتی بالا در این منطقه راهبردی نشده‌اند.

تحلیل اهداف بازیگران در غرب آسیا: درک رفتار ژئوپلیتیکی بازیگران اصلی در غرب آسیا، تنها از طریق سنجش سطح رقابت‌پذیری آن‌ها حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند واکاوی دقیق اهدافی است که این بازیگران در پی تحقق آن در منطقه‌اند. اهداف ژئوپلیتیکی، جهت‌دهنده اصلی به کنش‌ها، ائتلاف‌ها، تقابل‌ها و سرمایه‌گذاری‌های راهبردی قدرت‌ها در صحنه منطقه‌ای هستند. از این‌رو، قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای اهدافی چندوجهی را در این جغرافیای حساس دنبال می‌کنند. اهدافی همچون حفظ امنیت و ثبات منطقه‌ای، مقابله با نفوذ رقبا (به‌ویژه ایران)، مبارزه با تروریسم، تضمین جریان آزاد انرژی، گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی، مقابله با مهاجرت غیرقانونی، و بازگشت به نقش قدرت جهانی، از جمله محورهای مشترک در سیاست خارجی بسیاری از بازیگران است. تحلیل هدف‌محور به ما کمک می‌کند تا درک کنیم هر بازیگر چرا در کدام بحران مداخله می‌کند، چگونه ائتلاف می‌سازد، چه ابزارهایی به کار می‌گیرد، و در چه جهتی تلاش دارد نظم منطقه‌ای را شکل دهد. بر این اساس، در ادامه به تفکیک بازیگران، اهداف کلیدی آن‌ها در منطقه غرب آسیا بررسی می‌شود.

ماتریس درجه اول: در روش مکتور که برای تحلیل ماتریسی کنشگران در محیط‌های

راهبردی به کار می‌رود، ماتریس ساده موقعیت کنشگران نسبت به اهداف/موضوعات، یکی از مراحل کلیدی است. این ماتریس میزان حمایت یا مخالفت هر کنشگر با هر هدف یا گرایش راهبردی را نشان می‌دهد.

بازیگر	مجموع موافقت‌ها	مجموع مخالفت‌ها	مجموع مطلق مواضع	تحلیل کلان
آمریکا	۸	۳	۱۱	فعال‌ترین بازیگر، با بیشترین موافقت در راستای اهداف خود
اتحادیه اروپا	۱۰	۰	۱۰	بیشترین سطح همگرایی مثبت با سایر بازیگران
چین	۸	۲	۱۰	مواضع پراگماتیک و محتاطانه با گرایش به همکاری اقتصادی
روسیه	۶	۵	۱۱	بیشترین واگرایی به‌ویژه در مقابله با غرب
هند	۱۱	۰	۱۱	هم‌گراترین بازیگر با بیشترین سطح موافقت با اهداف مشترک

جدول ۵: میزان موافقت و مخالفت بازیگران اصلی

ماتریس موقعیت ساده کنشگران، ۱۲ هدف ژئوپلیتیکی را در مواجهه با پنج بازیگر اصلی (آمریکا، اتحادیه اروپا، چین، روسیه و هند) بررسی کرده و با امتیازدهی مثبت (۱)، منفی (۱-) و بی‌طرف (۰) میزان همگرایی یا واگرایی این کشورها را مشخص ساخته است. در سطح کلی، بررسی مجموع مطلق مواضع نشان می‌دهد که هند، آمریکا و روسیه با عدد ۱۱، فعال‌ترین بازیگران هستند، در حالی که اتحادیه اروپا و چین با عدد ۱۰ مواضع نسبتاً متعادلی دارند. با این حال، تحلیل کمی به‌تنهایی نمی‌تواند پیچیدگی‌های موجود در سیاست‌های این بازیگران را بازتاب دهد؛ بنابراین لازم است تحلیل کیفی‌تری از الگوهای رفتاری و اهداف راهبردی آن‌ها صورت گیرد. در نگاه نخست، هند تنها کشوری است که در هیچ‌یک از اهداف اعلام‌شده مخالفتی ندارد. این مسئله بیانگر سیاست خارجی فراگیر و انعطاف‌پذیر هند در قبال منطقه‌ی غرب آسیا است. هند تلاش می‌کند با تمامی بازیگران همکاری کند، به منابع انرژی دسترسی داشته باشد و نقش یک قدرت متعادل‌کننده را در

منطقه ایفا نماید. این کشور با حمایت از امنیت منطقه‌ای، مبارزه با تروریسم، مقابله با مهاجرت غیرقانونی و حتی گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی، رویکردی چندبعدی را در پیش گرفته است که نشان از توازن منافع امنیتی، اقتصادی و دیپلماتیک دارد.

در مقابل، ایالات متحده آمریکا نیز حضور گسترده‌ای در منطقه دارد، اما با رویکردی متفاوت. آمریکا در بسیاری از اهداف مانند حفظ امنیت منطقه‌ای، مقابله با تروریسم، مهار ایران و مقابله با گسترش نفوذ رقبا مواضعی قوی و قاطع دارد. این کشور عمدتاً با ابزارهای سخت‌افزاری و راهبردهای امنیتی وارد تعاملات منطقه‌ای می‌شود. به‌ویژه مخالفت آمریکا با گسترش نفوذ رقبا و رویکرد منفی به گسترش سیاسی و حتی در مواردی انرژی آزاد، نشان می‌دهد که اولویت واشنگتن همچنان حفظ برتری و ممانعت از ظهور قدرت‌های نوظهور در منطقه است. به عبارت دیگر، راهبرد آمریکا در منطقه متکی بر بازدارندگی و کنترل رقباست نه صرفاً تعامل اقتصادی یا توسعه‌گرایی. اتحادیه اروپا اما در مقابل آمریکا، بیشترین سطح همگرایی را با اهداف منطقه‌ای دارد. این اتحادیه در همه اهداف غیر از گسترش نفوذ رقبا، موضع موافق دارد و در هیچ هدفی موضع منفی اتخاذ نکرده است. این واقعیت نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا سیاستی غیرتقابلی، میانجی‌گرایانه و بر پایه چندجانبه‌گرایی را در منطقه دنبال می‌کند. تمرکز اروپا بر صلح، امنیت، مبارزه با تروریسم، همکاری اقتصادی و مقابله با مهاجرت غیرقانونی، به‌ویژه در قالب توافقات بین‌المللی و منطقه‌ای، انعکاسی از نگرش نظم‌محور و تعاملی این اتحادیه است. در مجموع، اتحادیه اروپا را می‌توان بازیگر «با ثبات‌طلبی نرم» در غرب آسیا دانست. در مورد چین، سیاست این کشور نیز مبتنی بر پراگماتیسم اقتصادی است. چین از یک‌سو در بسیاری از اهداف اقتصادی مانند حفظ جریان انرژی، گسترش نفوذ اقتصادی و دسترسی به بازارها موضع مثبت دارد، اما از سوی دیگر، در مواجهه با پرونده‌های پرچالش‌تر نظیر مهار ایران یا مقابله با قدرت‌های رقیب، عمدتاً بی‌طرف یا مخالف است. به عنوان مثال، چین در شاخص مقابله با ایران موضعی بی‌طرف دارد، که نشان‌دهنده تردید در تقابل مستقیم با بازیگری است که برای چین در حوزه انرژی و امنیت منطقه‌ای اهمیت دارد. همچنین، مخالفت چین با مقابله با گسترش

قدرت‌های رقیب، به‌روشنی بر هم‌پوشانی دیدگاه‌های آن با سایر بازیگران شرقی نظیر روسیه و ایران دلالت دارد. به‌طور کلی، چین به‌دنبال توسعه‌ی نفوذ اقتصادی بدون ورود مستقیم به منازعات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای است. روسیه در این میان، بیشترین سطح مخالفت با اهداف مطرح‌شده را دارد و به‌طور ویژه در اهدافی مانند مقابله با ایران، مبارزه با تروریسم، ترویج صلح و مقابله با گسترش قدرت‌های رقیب موضع منفی دارد. این مواضع متأثر از سیاست ضدنظم غربی روسیه و اتحاد با قدرت‌های غیرغربی مانند ایران، سوریه و حتی چین است. روسیه غرب آسیا را میدان نفوذ سنتی خود در دوران پسا شوروی می‌داند و تلاش می‌کند با حضور نظامی، تسلیحاتی و دیپلماتیک در بحران‌های منطقه‌ای، از جمله سوریه، نقش بازیگر مداخله‌گر مستقل را تثبیت کند. همچنین، مخالفت روسیه با اهدافی مانند بازگشت به نقش قدرت جهانی در مورد دیگر بازیگران، نشان می‌دهد که مسکو با ظهور مجدد بازیگران غربی در منطقه مخالفت دارد و خواهان تقویت محور مقاومت در برابر نفوذ غرب است. در بررسی موضوع محور، امنیت منطقه‌ای، مبارزه با تروریسم و ترویج صلح از جمله اهدافی هستند که مورد حمایت نسبی اکثر بازیگران قرار دارند. اما این همگرایی بیشتر ظاهری است و در عمل، برداشت‌های متفاوتی از مفهوم امنیت و ثبات میان بازیگران وجود دارد. در حالی که آمریکا و اروپا از مفهوم امنیت به‌عنوان ابزار کنترل و مدیریت تهدیدها استفاده می‌کنند، روسیه و چین برداشت انتقادی‌تری از آن دارند و آن را ابزاری برای سلطه‌طلبی غرب می‌دانند. در اهداف اقتصادی مانند دسترسی به منابع و بازارها، گسترش نفوذ اقتصادی و حفظ جریان انرژی، همگرایی بیشتری میان همه بازیگران دیده می‌شود. این نشان می‌دهد که رقابت ژئوپلیتیکی، اگرچه در حوزه‌های امنیتی شدید است، اما در حوزه‌های اقتصادی به سطحی از تعامل و همکاری رسیده است. برای مثال، هم چین و هم هند، علی‌رغم اختلافات راهبردی، در گسترش اقتصادی منطقه منافع مشترک دارند. در مقابل، شاخص‌هایی مانند مقابله با نفوذ ایران و مقابله با گسترش رقبا بیشترین سطح واگرایی را به نمایش می‌گذارند. مقابله با ایران هدفی است که تنها از سوی بلوک غرب و هند حمایت می‌شود و روسیه و چین با آن همراهی ندارند. همین‌طور، تلاش آمریکا برای جلوگیری از گسترش رقبای

ژئوپلیتیکی با مخالفت گسترده روسیه، چین و حتی هند مواجه شده است. این امر تأکیدی است بر واگرایی بنیادین در ساختار نظم جهانی و تقابل میان نظم آمریکامحور و نظام چندقطبی در حال ظهور.

ماتریس بازیگر - هدف: در این تحلیل تلفیقی، به بررسی رفتار پنج بازیگر اصلی ژئوپلیتیکی - ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، چین، روسیه و هند - در قبال اهداف راهبردی در منطقه غرب آسیا و نظام جهانی پرداخته می‌شود. تحلیل مبتنی بر خروجی ماتریس‌های هم‌گرایی-واگرایی و نمودارهای حاصل از تحلیل دو ماتریس بازیگران-اهداف و بازیگران-بازیگران است. این تحلیل بر اساس سه مؤلفه کلیدی انجام شده: سطح درگیری بازیگران با اهداف، میزان توافق یا اختلاف بین بازیگران، و نوع رویکرد هر کشور در قبال اهداف مشخص ژئوپلیتیکی.

سطح درگیری بازیگران با اهداف ژئوپلیتیکی: بیشترین سطح مشارکت را ایالات متحده، روسیه و هند با مقدار مطلق ۱۱ در درگیری با اهداف نشان می‌دهند. این بدان معناست که این سه کشور بیشترین موضع‌گیری را نسبت به اهداف کلان جهانی داشته‌اند؛ چه موافق و چه مخالف. اتحادیه اروپا و چین نیز با مجموع نمرات ۱۰، حضور فعالی در مواضع ژئوپلیتیکی دارند، اما با الگوهای متفاوتی. هند در تمامی اهداف به‌جز دسترسی به منابع و بازارها موضع موافق داشته و هیچ مخالفتی ثبت نشده، که نشان از سیاست همگرایانه، همکاری‌جو و غیرتقابلی دارد. اتحادیه اروپا نیز در هیچ‌یک از اهداف مخالفتی ندارد، که نشان می‌دهد هم‌راستای نظم قواعدمحور لیبرال بین‌الملل است. در مقابل، روسیه بیشترین سطح مخالفت (۴ مورد) را داشته و با اهدافی چون امنیت منطقه‌ای، اطلاعات و نفوذ، مقابله با تروریسم و نظم منطقه‌ای مخالفت دارد، که بیانگر راهبرد چالش‌گرانه و تضاد با نظم غرب‌محور است. چین نیز رویکردی گزینشی اتخاذ کرده؛ در برخی اهداف مانند توسعه اقتصادی، همکاری منطقه‌ای، و توانمندی نظامی همگرایی دارد، اما در امنیت منطقه‌ای و نظم ژئوپلیتیکی منطقه‌ای، مخالفت خود را با نظم تثبیت‌شده بیان کرده است.

همگرایی و واگرایی بازیگران با یکدیگر: تحلیل ماتریس بازیگر-بازیگر نشان می‌دهد که بالاترین میزان واگرایی بین روسیه و ایالات متحده (نمره ۷)، روسیه و اتحادیه اروپا (۴) و چین با آمریکا (۶) و روسیه (۰) بوده است. روسیه با بیشترین واگرایی (۱۵) نسبت به دیگران، در جایگاه یک بازیگر چالش‌گر مستقل قرار دارد. در مقابل، کمترین واگرایی متعلق به اتحادیه اروپا با عدد ۸ است، که همگرایی بالاتری را با سایر بازیگران نشان می‌دهد. این واگرایی‌ها بیانگر تقابل ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی میان قطب‌های قدرت سنتی (غرب) با بازیگران نافرمان یا مستقل (روسیه، تا حدی چین) است. به‌ویژه روسیه با اتحادیه اروپا و آمریکا اختلافات شدیدی دارد که می‌تواند در حوزه‌های امنیتی، انرژی و نفوذ منطقه‌ای تشدید شود. اهدافی مانند (امنیت پایدار)، (نظم منطقه‌ای) و (نفوذ ژئوپلیتیکی) بیشترین موافقت بازیگران را داشته‌اند (۵ مورد موافقت در هر کدام). در مقابل، اهدافی مانند (امنیت منطقه‌ای) و (قدرت‌های مداخله‌گر) بیشترین مخالفت را دارند (۲ مورد مخالفت برای هر یک)، که نشان‌دهنده مناطق تعارض منافع میان بازیگران است. برای نمونه، روسیه و چین با اهداف امنیتی اطلاعات و مبارزه با تروریسم که معمولاً توسط آمریکا هدایت می‌شود، همراهی ندارند.

این تحلیل نشان می‌دهد که نظام ژئوپلیتیکی در غرب آسیا در وضعیت «هم‌زیستی واگرا» قرار دارد؛ به این معنا که برخی بازیگران مانند آمریکا، اتحادیه اروپا و هند تلاش می‌کنند نظم را با همکاری و تثبیت اهداف راهبردی تقویت کنند، در حالی که بازیگرانی مانند روسیه و تا حدی چین با برخی از اصول آن مخالفت دارند و به دنبال ایجاد موازنه‌سازی یا نظم بدیل هستند. در سطح راهبردی، روسیه بازیگری چالش‌گر، چین بازیگری موازنه‌ساز، آمریکا و اروپا بازیگران هژمون‌ساز و هند بازیگری همگرا و منعطف تلقی می‌شوند. این تفاوت در نقش و رفتارها بستر شکل‌گیری رقابت‌های ژئوپلیتیکی آینده در حوزه‌هایی چون امنیت منطقه‌ای، انرژی، فناوری و نظم جهانی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

چشم‌انداز ژئواستراتژیک غرب آسیا در آستانه قرن پانزدهم شمسی نشان می‌دهد که منطقه از وضعیت تک‌قطبی فاصله گرفته و در مسیر شکل‌گیری نظم چندقطبی، سیال و انعطاف‌پذیر قرار دارد. در این چشم‌انداز، مؤلفه‌های اقتصادی، ژئوتکنولوژیک و زیرساختی در کنار مؤلفه‌های نظامی، به شاخص‌های اصلی قدرت بدل شده‌اند. رقابت چین و آمریکا، حضور تاکتیکی روسیه، میانجی‌گری اروپا و نقش موازنه‌گرایانه هند، زمینه‌ای چندلایه و پیچیده برای بازتعریف جایگاه جمهوری اسلامی ایران فراهم کرده است. ایران به‌عنوان یکی از قدرت‌های منطقه‌ای با برخورداری از منابع انرژی، موقعیت ژئوپلیتیکی و ظرفیت ژئواستراتژیک، نیازمند بازمهندسی راهبردی در سطوح گوناگون است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که موفقیت ایران در نظم نوین مستلزم اتخاذ راهبردهای چون: تنوع‌بخشی به ائتلاف‌ها و تعامل متوازن با بلوک‌های قدرت، تثبیت نقش ایران در کریدورهای انرژی و ترانزیت، فعال‌سازی دیپلماسی حل‌منازعه و منطقه‌گرایی، توسعه دیپلماسی اقتصادی و علمی به‌عنوان ابزار قدرت نرم، بازتعریف الگوی امنیت ملی بر پایه بازدارندگی هوشمند، و تقویت انسجام و پایداری داخلی. به‌طور کلی، آینده جایگاه ایران در غرب آسیا نه صرفاً به متغیرهای بیرونی بلکه بیش از هر چیز به توانایی کشور در مدیریت هوشمندانه فرصت‌ها و تهدیدها وابسته است. ایران اگر بتواند با رویکردی چندبعدی و آینده‌نگر، از رقابت قدرت‌های جهانی بهره‌برداری کند و هم‌زمان ظرفیت‌های داخلی خود را ارتقا دهد، قادر خواهد بود به‌عنوان یکی از بازیگران کلیدی در نظم چندقطبی و متحول قرن جدید شمسی در غرب آسیا ایفای نقش نماید.

منابع

- Brooks, P. (۲۰۲۳). *Russia's Middle East resurgence*. Heritage Foundation.
- Karimi Pour, D. (۲۰۲۰). Diplomacy of energy and Russia's regional balancing strategy in the Middle East. *Journal of Political Studies*, ۱۲(۴), ۷۷-۱۰۲.
- Golmohammadi, V., & Arm, A. (۲۰۲۱). Regionalization of great powers' intervention and Russia's Middle Eastern policy. *Geopolitics Quarterly*, ۱۷(۲), ۴۵-۷۰.
- Mouton, D. E. (۲۰۲۳). U.S. strategy after October ۷ in the Middle East under scrutiny. *Foreign Affairs*.
- Murphy, D. C. (۲۰۲۴). *Silk road to power*. Institute for Peace and Diplomacy.
- Odlyani, E. (۲۰۲۳). Russia plays the Middle East card. *Stimson Center*.
- Salem, P. (۲۰۲۳). The role of the United States after October ۷ and its implications for U.S.-Middle East relations. *Middle*.
- Sharfkhani, M., Hajimineh, R., & Dehshiri, M. R. (۲۰۲۲). China's economic strategy in hegemonic competition with the U.S. in the Middle East. *Political and International Studies Journal*, ۱۸(۱), ۱۰۱-۱۲۶.
- Taneja, K. (Ed.). (۲۰۲۳). *Dragon in the sands: Understanding China's presence in contemporary West Asia*. ORF Report.
- Yu, H. (۲۰۲۳). *Understanding China's Belt and Road Initiative*. Routledge.
- Godet, M., & Durance, P. (2013). Strategic foresight for corporate and regional development. *Dunod*.

